

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۷۳ به تاریخ ۱۴۰۰/۹/۲۰

سوره نساء در بحث ملک عظیم و حسادت شیاطین به اولیاء الهی - تبیین مقام تفویض به امام در آیات سوره حشر -

وقوع امتحان سنگین بندگی با مقام تفویض اولیاء الهی

سوره نساء در بحث امانت ملک عظیم

بحث در روایات باب طبقات^۱ و تنقیح مقام امامت حضرت ابراهیم بود. روایات ذیل آیه شریفه به مقام مفترض الطاعه اشاره کرده و آیه شریفه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۲ هم به همین مقام اشاره کرده و امامت را در کنار بحث طاعت بیان کرده است. لذا عمود اصلی مقام امامت همین مقام «مفترض الطاعه» بودن است.

ظاهر این آیه شریفه کلیت حسادت را مطرح کرده است که در روایات هم به این بحث اشاره شده است. خدا امکانات را در عالم به حکمتش تقسیم کرده است و کسی که حسادت می ورزد به این شکل تقسیم اعتراض دارد. و الا اگر صلاحیت آن در انسان باشد، طبق روایات از فضل الهی آن را طلب کند. ولی حسادت ورزیدن یعنی خروج از طرح تقسیم الهی.

ولی اصل حسادتی که در عالم رخ داده، حسادت بین شیاطین جن و انس با مقامات الهی است که خدا از فضلش به انبیاء و رسل و ائمه داده است؛ اصل حسادت نسبت به همین مقامات است و الا شیطان قوای مادی در دنیا فراوان دارد. آنچه به او داده نشده است همین مقام امامت و خلافت است و ظاهراً او و اقرانش می فهمند که این چه مقامی است و همین را طلب کرده اند. حسادت خود قواعدی دارد و مخلوق به چیزی حسادت می ورزد که خود را شایسته و محق به آن ببیند. شیطانی که خود را در بالاترین درجات در نزد خدا می دید، بدنبال چنین مقامی بوده است و الا هرکسی چنین حسادتی برایش بوجود نمی آید.

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

^۲ - سوره مبارکه نساء آیه ۵۴

آیات قبلی همین آیه شریفه هم کاملاً مرتبط به این مقامات و فضل الهی است. فرموده: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيْبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا» در این آیات اهل کتاب اشاره شده است که اینها در رقابت و حسادت با نبی اکرم بودند و با اینکه بهره ای از کتاب الهی داشتند ولی در مقابل حضرت ایستادند و با دشمنان حضرت هم پیمان شدند.^۳ در سوره مبارکه جمعه هم همین بحث حسادت یهود و قبول نکردن فضل الهی که به حضرت داده شده، بیان شده است. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۴

این مقام همان امانت اصلی الهی در عالم است که خدا در اختیار عده ای گذاشته است و حتی خود آنها هم حق ندارند آنرا در هرجایی قرار دهند. آیات بعدی سوره نساء همین بحث امانت و اداء آن به صاحب آن را اشاره فرموده است. فرموده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» روایات ذیل این آیه شریفه مکرر بیان کرده است که رسول خدا حتی حق این را نداشته است که انتخاب کند که امر وصایت را در چه کسی قرار دهد. این امانت بزرگ الهی است و کسی در این مقام نباید حسادت و طلب بیجا کند.

در ادامه این آیات فرموده: «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» این تعبیر در مقابل همان «ملک عظیم» ای است که در آیه بعد بیان شده است. در واقع بیان شده است که خدا ملک خود را در اختیار شما نمی گذارد زیرا این ملک برای این است که امکانات الهی بدست عباد برسد و بستری برای سیر بندگان باشد. ولی شما اگر امکانات عالم را بدست بگیرید و ملک واقعی عالم را داشته باشید، چیزی از دست شما به کسی نمی رسد. کما اینکه وقتی به غضب بر این زمین مستولی می شوند، فقط گرفتاری بندگان خدا بیشتر می شود. اینها در مقام هدایت و شفاعت و سیر عباد نیستند.^۵

^۳ - استاد می فرمودند این پیوند یهود با مشرکین است که در ساحت تاویلی تبدیل به پیمان یهود با یهود این امت و منافقین بوده است. همان حشری که در سوره حشر بیان کرده است و همان اتصالی که بین یهود در سوره جمعه و منافقین در سوره منافقون است که هردو در کنار هم طرح انفضاض از حول رسول را دنبال می کنند.

^۴ - سوره جمعه آیه ۴.

^۵ - به تعبیر دیگر ملک عالم در اختیار خداست و به هرکه خواهد از فضلش دهد. و اگر ملک در اختیار این افراد بخیل بود، حتماً چیزی به کسی نمی رسد و امکانات عالم در اختیار امیرالمومنین قرار نمی گرفت.

مقام تفویض و صاحب امر بودن در عالم

در جلسه قبل روایاتی را در مورد ملک عظیم و مقام امامت و مفترض الطاعه بودن عرض کردیم. و عرض شد که وقتی که نبی و رسول به مقام امامت می رسید مقام مفترض الطاعه می یافت؛ یعنی در ساحتی امر و نهی به او تفویض می شده است و در این ساحت برای او اطاعتی است که غیر از اطاعت از امر و نهی خداست. هرچند اشاره کردیم که اطاعت از او در رتبه ای است که اطاعت از خداست. فرموده: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۶ البته محدوده و وسعتی که برای این اختیار امام قرار داده می شود به درجات اوست ولی اصل معنای امامت همین است. لذا آنچه در مقام تفویض اهل بیت هست برای همه ائمه از سلسله انبیاء نبوده است.

برای پیدا کردن مختصات این مقام، قدری باید به مقام مفترض الطاعه بودن اهل بیت و مقام تفویض آنها اشاره کنیم هرچند مقام تفویض بحث بسیار پر دامنه و مهمی است. این روایات در باب تفویض کافی و بصائر و کتب مفصلی مثل بحار هست و ابواب مرتبطی هم دارد که باید بررسی شود. بحث فریضه و سنت و محدوده جعل و امر و نهی رسول الله و ائمه بحث جدی و پر ثمری است که در فقه و اصول هم آثار جدی دارد. لذا ما همه این زوایای بحث را اینجا باز نمی کنیم و فقط در حدی که مقام مفترض الطاعه و نکات اصلی آن روشن شود به این روایات خواهیم پرداخت.

در صحیحی برید عجلای که جلسه قبل اشاره کردیم فرمود بود: «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ جَعَلَ مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ فَكَيْفَ يُقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ وَيُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ»^۷ یعنی مقام امامت و ملک عظیم مقام امر و نهی است که باید از او اطاعت محض شود. و این غیر از ابلاغ امر و نهی خداست. به تعبیر دیگر امام در ماموریت خود ذیل امر خدا، فرمان هایی دارد که این معنا در سطح نبی اکرم و اهل بیت امری بسیار عظیم و وسیع است.

در روایت دیگر از هشام بن سالم فرموده بود: «مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ رَجُلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا مَا ذَلِكَ الْمُلْكُ

^۶ - سوره مبارکه نساء آیه ۸۰

^۷ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۰۶

الْعَظِيمُ قَالَ فَرَضُ الطَّاعَةِ وَمِنْ ذَلِكَ طَاعَةُ جَهَنَّمَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا هِشَامُ^۸ یعنی کسی که می خواهد در سطح امامت کاری در عالم انجام دهد باید ملک عالم و امکانات و جنود الهی به نحوی در اختیار او باشد. همانطور که فرمان الهی با مقدمات و جنودی همراه است تا به انجام می رسد، فرمان امام هم در همان حیطه خود باید مستظهر به قوای خداوند متعال باشد. لذا در این روایت فرموده امامی که مقام اطاعت دارد، باید بهشت و جهنم هم در همان سطح از او اطاعت کنند و الا معنا ندارد که او امر و نهی کند ولی در عوالم متناسب با آن دستور امری اتفاق نیافتد.^۹

سوره حشر و بحث تفویض و رشد بندگی

اما آیه کلیدی و محوری بحث تفویض در سوره مبارکه حشر است. فرموده: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^{۱۰} این آیات در مورد واقعه بی نظیر است که بدون جنگ قلعه های آنها فتح شد و اموال زیادی بدست رسول الله افتاد. عده ای توقع غنیمت داشتند که خدا فرموده وقتی جنگی رخ نداده است این اموال انفال است و در اختیار رسول. کانه عده ای اعتراض داشتند که خدا فرموده است آنچه رسول به شما داد بگیرید و آنچه شما را نهی کرد، دست بکشید. تقوی الهی پیشه کنید و در مقابل دستور رسول مطیع باشید که خدا شدید العقاب است.

در روایات ذیل این آیه شریفه از مقام تفویض دین به نبی اکرم مفصل بحث شده است. در صحیح زرار فرموده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^{۱۱} حضرت فرمودند خدا رسول را در نقطه امر و فرمان نسبت به خلق قرار داده است که کیفیت اطاعت آنها روشن شود. در

^۸ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۵

^۹ - استاد می فرمودند بحث تفویض در ادبیات دینی خود بحث جدی دارد که وقتی خدا جایی از فرمان خود را به کسی تفویض می کند این به معنای جدا شدن آن ساحت از خداوند نیست و امر از دست خدا خداوند خارج نمی شود. ولی ساحتی از اختیار برای موجود دیده می شود. همانطور که ما در مورد وجود خود مختار و صاحب امر هستیم و به نحوی امر این بدن و متعلقات آن به خودمان تفویض شده است و همین ما را از ساحت جبر بیرون می برد ولی این به معنی تفویض منحرفی نیست که دست خدا بسته شود. حال تفویض در ساحت امامت هم به همین نحو است که اختیار او در سطح دیگری امضاء می شود ولی از دست خدا خارج نمی شود. و البته امر و فرمان امام به نحوی است که رضای الهی به فرمان اوست. برای تفصیل بیشتر به بحث جبر و تفویض در بحث اختیار رجوع شود.

^{۱۰} - سوره مبارکه حشر آیه ۷

^{۱۱} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۶۶

واقع اطاعت خدا و امتحان الهی به این تفویض واقع می شود. کسی که مثل خود ما لباس بشر پوشیده است ولی امر و نهی دارد و خدا این اجازه را به او داده است و ما را در مقام طاعت نسبت به او قرار داده است. این امتحان سنگینی است که از اطاعت از دستور خدا سنگین تر است. واقعاً اطاعت از دستور خدا امر راحت تری است تا اینکه انسان از دستور رسول که صاحب مقام تفویض است اطاعت کند.

این بحث مهمی است که وقتی بحث امر و نهی رسول الله مطرح می شود سطح دیگری از طاعت و امتحان واقع می شود. این را در صحنه هایی در تاریخ اسلام می بینیم که نسبت به بعضی از احکام و دستورات رسول خدا عده ای این سوال را می کردند که این حرفی که می زنید از جانب خداست یا دستور خود شماست؟! در واقعه تقسیم غنائم جنگ حنین بعد از اینکه رسول خدا از غنائم به «مولفه قلوبهم» سهمی داد، انصار اعتراض کردند که این از خداست یا نظر خود شماست؟! اینکه در ابتدای بحث عرض شد که مسئله حسادت یک مقیاس و بسترهایی دارد به همین بحث ارتباط دارد. اینکه انسان حرف دیگری که مبلغ از جانب خداست یک حدی از حسادت را در انسان ایجاد می کند. ولی اگر بگویند از امر و نهی کسی که مثل خودتان ظاهر بشری دارد اطاعت کنید و این دستور و تشخیص خود اوست، سطح دیگری از خضوع در مقابل خدا یا در مقابل حسادت به اولیاء الهی را ایجاد می کند.

در سوره مبارکه حجر فرموده: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ * وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * فَاذْأَسْوَيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ * قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ * قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»^{۱۲} وقتی که تفاوتی در خلقت خود می بیند و اینکه آدم از گل بدبوی ساییده خلق شده است بستر حسادت بزرگی برای اوست. نمی تواند در مقابل این موجود سجده کند و خود را تابع او قرار دهد. در شیطننت شیطان همین نکته در روایات گفته شده است که عرضه داشت که اگر قرار باشد حرف خود شما را گوش دهم مشکلی نیست ولی حاضر نیستم از خلیفه تو حرف گوش دهم و اطاعت کنم.^{۱۳}

این همان نکته ای است که حضرت در خطبه قاصعه فرمودند که خدا اینگونه امتحان را سنگین کرده است که دستور به اطاعت به موجودی داده است که از بشر است و حتی ملائکه و شیطان که از بشر نبودند هم باید به همین موجود سجده

^{۱۲} - سوره مبارکه حجر آیه ۲۶-۳۳

^{۱۳} - در روایت فرمود: «قَالَ الصَّادِقُ... فَقَالَ إِبْلِيسُ يَا رَبِّ اغْنِنِي مِنَ السُّجُودِ لَادَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ- فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ» تفسیر القمی، ج ۱، ص:

کنند؛ حضرت فرمودند: «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ... وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَ يَبْهَرُ الْعُقُولَ رُؤَاؤُهُ وَ طِيبُ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبُلُوى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَتَّبِلَى خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمَيِّزًا بِالْاِخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًا لِلْاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ اِيعَادًا لِلْخُلِيَاءِ مِنْهُمْ الْحَدِيثُ^{١٤}» یعنی خداوند متعال می توانست حضرت آدم را به نحوی خلق کند که نورش چشم ها را خیره کند و یا بوی او همه را مست کند ولی اینگونه دیگر امتحان آسان می شد و اختبار متواضعین از مستکبرین رخ نمی داد.

در این روایت و روایات مانند آن روشن بیان شده است که این سجده در واقع سجده در مقابل خدا بود و نسبتی بین ولی خدا با خداست که خضوع در مقابل او خضوع در مقابل خداست. نیز استکبار در مقابل ولی الله استکبار علی الله است. تفویض دین و امر الهی به امام باید اینطور معنا شود. این امتحان در موضوع خضوع در مقابل کبریای الهی بود و اهل تواضع و بندگی در این امتحان موفق خواهند شد. والحمدلله...

^{١٤} - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ٢٨٧